

تمدن اسلامی و سازه‌های شهری در آثار سعدی

دکتر علی ذاکری^۱

چکیده

سعدی نه تنها دانشمندی است مبدع و مبتکر بلکه جهانگردی است سرد و گرم جهان کشیده و سختی‌ها و دشواری‌ها را چشیده، با بینشی گسترده و دانشی بلیغ به آثار تمدن اسلامی نگریسته است. تمدنی که دانش و تجربه او را تکامل بخشیده و جهان‌دیده کرده است. او مدت مدیدی (۳۵ سال) دور از وطن بوده و در اقصای عالم گشته و توانسته است تمدن اسلامی را با امکانات بسیار ضعیف و محدود آن روزگاران که با مشقت فراوان به سفر می‌رفتند مورد مذاقه قرار دهد.

سعدی اغلب سازه‌های شهری را از نزدیک مشاهده کرده؛ چنانچه از تیررس دید او چیزی مخفی نمانده است. با آگاهی‌های لازم و اطلاعات وسیعی که در این زمینه داشته خیلی خوب توانسته است آنچه را که دیده برای خوانندگان منعکس نماید.

کلید واژه: اسلام، تمدن، سازه‌های شهری، سعدی

مقدمه

با نگاهی گذرا به تاریخ بشری به خوبی روشن می‌شود که تمدن‌ها همانند انسان‌ها زاده می‌شوند، به بالندگی و رشد می‌رسند. در تحلیل قرآنی نگاه به علل و عوامل از زاویه دیدی دیگری انجام می‌شود. قرآن به هدف هدایت بشر به رخدادهای رنگ و بوی آموزشی و پرورشی می‌دهد. هر یک از این رخدادهای ارتباط تنگاتنگی با مسائل تنبیه و تشویق بشر پیدا می‌کند و با توحید معنا و مفهوم می‌یابد. تمدن‌ها در آیات قرآنی مجموعه‌ای از اجتماعات انسانی هستند که در یک فرآیند به رشد و بالندگی و شکوفایی رسیده و توانسته‌اند جامعه‌ای قدرتمند و ثروتمند را بر پایه سنت‌ها و قوانین ایجاد کنند. تمدن بشری که امروز ما وارث آن هستیم حاصل هزاران سال کار و کوشش ملل و اقوام مختلفی است که هر یک برای مدت کوتاه یا طولانی مسوولیت بر دوش کشیدن مشعل تمدن انسانی را بر عهده داشته و سکان آن را به دیگری سپرده‌اند. سعدی هم در شکوفایی تمدن اسلام سهم بسزایی دارد زیرا با درک مفاهیم تمدن، کوششی خستگی‌ناپذیر نموده تا گوشه‌ای از آثار تمدن اسلامی را در آثار خود بازتاب دهد.

تمدن اسلامی و سازه‌های شهری در آثار سعدی

نشانه‌های تمدنی در بینش و نگرش قرآنی عبارت است از: حکومت قانون و دولت قوی و قدرتمند (سوره یوسف آیه ۴۳، کهف ۹۶-۸۳) اقتدار دولت، نیرو و توانایی نظامی و مالی دولت (توبه، ۶۹) هنر و فنون ظریف و پیچیده (نمل، ۴۴) ارتباطات فرهنگی و زبانی (کهف، ۹۳) صنعت و فناوری ذوب فلزات (همان) عمران و آبادانی (اعراف، ۷۳ و ۷۴) معماری و ساختمان سازی و سازه‌های نوین و استوار (سبا، ۱۲ و ۱۳) سدسازی (سبا، ۱۵ و ۱۶) و مانند آن است. اما علم مهم‌ترین اساس تمدن بوده که انسان به فراگیری و تولید آن آغاز نموده است. انسان طبعاً مدنی و تمدن آفرین بوده و ترقی و پیشرفت تمدن مرهون علم اوست. عوامل مادی و معنوی تمدن

معماری ایران دوره اسلامی، (۱۸)

چرا نقش بندی در ایوان شاه - دژم روی کرده است زشت و تباه (بوستان، ۲۴)
 فقیهی کهن جامه ی تنگ دست - در ایوان قاضی به صف در نشست (همان، ۱۲۶)
 صدر ایوان ممالک به تو آراسته باد - خاصه این محترمان را که قیامند و قعود
 (قصاید، ۲۰)

بستان و باغ ساخته و اندر آن بسی - ایوان و قصر سر به فلک بر کشیده گیر
 (قصاید، ۱۷۷)

داعیان اندر دعا گویند پیش خسروان - طاق ایوانت به رفعت بوسه بر کیوان دها
 (غزلیات عرفانی، ۱۱۹)

بارگاه: کاخ، دربار، جایی که شاهان مردم را به حضور پذیرند (فرهنگ معین)
 من و تو هر دو خواجه تا شانیم - بنده بارگاه سلطانیم (گلستان، ۷۹)
 به زندان فرستادش از بارگاه - که زور آزمای است بازوی جاه (بوستان، ۵۷)
 گرت قربتی هست در بارگاه - به خلعت مشو غافل از بارگاه (همان، ۱۱)
 ندانست در بارگه غنی - که بیچارگی به ز کبر و منی (همان، ۱۲۵)
 به در کرد از بارگر حاجبش - فرو کوفتندی به ناواجبش (همان، ۱۴۸)
 خسرو من چون به بارگاه برآید - نعره و فریاد از سپاه برآید (ملحقات، ۵۸۱)
 بازار: (جای خرید و فروش کالا (فرهنگ فارسی معین) خیابان یا کوچه‌های سر
 پوشیده‌ای که در دو طرف آن دکان‌های فروشندگان کالا باشد و با نام راسته، راسته
 بازار هم نامیده شده است).

اگر ژاله هر قطره‌های دُر شدی - چو خَر مهره بازار از او پر شدی (بوستان، ۱۰۴)
 به بازار گندم فروشان گرای - که این جو فروش است گندم نمای (بوستان
 حکایت ۴ باب ۲، ۷۶)

استاد معلم چو بود بی آزار - خرسک به زند کودکان در بازار (گلستان، ۱۴۴، ۴، ۱۶۲)

جامع: مسجدی که در آن نماز جمعه گزارند (فرهنگ فارسی معین) انما یعمر مساجد الیه من آمن بالله و الیوم الآخر (توبه، ۱۸۲) منحصراً تعمیر مساجد خدا به دست کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند (الهی قمشه‌ای) یکی از صلحای لبنان که مقامات او در دیار عرب مذکور بود و کرامات مشهور به جامع در مشق درآمد (گلستان، ۵۸)

در جامع بعلبک وقتی کلمه‌ای همی گفتم به طریق وعلظ با جماعتی افسرده، دل مرده، ره از عالم صورت به عالم معنی نبرده (گلستان، ۵۹) مگر وقتی پایم برهنه مانده بود و استطاعت پای پوشی نداشتم به جامع کوفه درآمد دلنگ، یکی را دیدم که پای نداشت سپاس نعمت حق به جای آوردم و بر بی کفشی صبر کردم. (گلستان، ۹۶)

با طایفه دزدان در جامع دمشق بحثی همی کردم (گلستان، ۱۴۹)
جسر: پل، جسر بغداد، پلی که بر روی رودخانه دجله در بغداد بود و دو سوی شهر را به هم می‌پیوست.

چند باشد چو جسر بغدادش - آب در زیر و آدمی در پشت (گلستان، باب سوم، حکایت ۱۳)

حانوت: دکان (دهخدا)
یکی سیرت نیک مردان شنو - اگر نیکبختی و مردانه رو
که شبلی ز حانوت گندم فروش - به ده برد انبان گندم به دوش (بوستان، ۸۱)
حجره: خانه، اتاق (فرهنگ فارسی معین)

تا یکی از دوستان که در کجاوه انیس من بود و در حجره جلیس به رسم قدیم از در درآمد یکی حجره خواست از پس دوستان - در حجره‌اندر سرا بوستان (بوستان، ۲۲۹)
بازرگانی را شنیدم که صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده خدمتکار در جزیره کیش مرا به حجره خویش درآورد. (گلستان، ۹۸)

حمام: محلی که در آن استحمام کنند، آبن، گرمابه‌ی امروزی (فرهنگ فارسی معین)

گلی خوشبونی در حمام روزی - رسید از دست محبوبی به دستم (گلستان، ۴)

بشستند خدمتگزاران شاه - سر و تن به حمامش از گرد راه (بوستان، ۲۰)

بادوست به گرمابه درم خلوت بود - و آن روی گلینش گل حمام آلود (رباعیات، ۵۶۰)

خانقاه: خانگاه، خانه و سرا، محلی که درویشان و مرشدان در آن سکونت کنند و رسوم و آداب تصوف را در آن اجرا نمایند (فرهنگ فارسی معین)

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه - بشکست صحبت اهل طریق را (گلستان، ۷۸)

سعدی حدیث مستی و فریاد عاشقی - دیگر مکن که عیب بود خانقاه را (قصاید، ۶)

خانه: آن جایی که آدمی در آن سکنی می‌کند (دهخدا)

تا به دکان و خانه درنگری - هرگزای خام آدمی نشوی (گلستان، ۱۰۳)

در عقد و بیع سرایی متردد بودم. جهودی گفتم: آخر من از کدخدایان این محلتم، وصف این خانه چنانکه هست از من پرس، بخر که هیچ عیبی ندارد.

گفتم: بجز آنکه تو همسایه منی.

خانه‌ای را که چون تو همسایه است - ده درم سیم بد عیار ارزد

لیکن امیدوار باید بود - که پس از مرگ تو هزار ارزد (گلستان، ۱۱۹)

مکن خانه بر راه سیل‌ای غلام - که کس را نگشت این عمارت تمام (بوستان، ۱۷۴)

خرابت کند شاهد خانه کن - برو خانه آباد گردان به زن (همان، ۱۹۸)

کجاست خانه قاضی که در مقالت عشق - میان عاشق و معشوق ماجراست هنوز

(ملحقات، ۵۸۴)

سالارخیل خانه دین صاحب رسول - سر دفتر خدای پرستان بی ریا (قصاید، ۲)

ای آنکه خانه در ره سیلاب می‌کنی - بر خاک رودخانه نباشد معولی (قصاید، ۶۳)

خراب‌ت: شراب‌خانه، فاحشه‌خانه، مرکز فسق و فساد (فرهنگ فارسی معین)

در عرفان عبارت است از: جای خراب شدن از صفات بشریت و فانی شدن وجود جسمانی (سید جعفر سجادی، ۱۸۷)

ندیدم کسی سر گران از شراب - مگر هم خرابات دیدم خراب (بوستان، ۲۰)
 از صومعه رختم به خرابات بر آرید - گرد از من و سجاده طامات بر آرید (بوستان، ۳: ۱)
 بس که خرابات شد صومعه صوف پوش - بس که کتب خانه گشت مصطبه درد
 خوار (بوستان، ۱۰۴)

ره به خرابات برد عابد پرهیزکار - سفره یک روزه کرد نقد همه روزگار (غزلیات،
 طبیات، ۲۲۷)

ساقیا می ده که ما دردی کش میخانه ایم - با خرابات آشنا شیم از خرد بیگانه‌ایم
 (بوستان، ۱۰۹)

خزانه: بیت المال، خزانه کل کشور در زمان خلفا (فرهنگ فارسی معین)
 ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند. (گلستان، ۲۱)
 خزانه بیت المال لقمه مساکین است نه طعمه اخوان الشیطان. (گلستان، ۲۶)
 دارالشفقا: بیمارستان

دارالشفای توبه نبسته است در هنوز - تا درد معصیت به تدارک دوا کنیم (غزلیات
 عرفانی، ۱۱۱)

داروخانه: چنین سمقونیای شکر آلود - ز داروخانه سعدی ستانند (غزلیات
 عرفانی، ۱۰)

درگاه: آستانه، عتبه، پیشگاه خانه بزرگان، بارگاه (فرهنگ فارسی معین)
 خواهندگان در گه بخشایش بتواند - سلطان در سراق و درویش در عبا (قصاید، ۱)
 دکه: دکان کوچک، سکو (فرهنگ فارسی معین)

به ره بر یکی دکه دیدم بلند - تنی چند مسکین بر او پای بند (بوستان، ۲۴۰)
 دیر: خانه، ممال کلمه دار است، محلی که راهبان مسیحی در آن اقامت کنند و به
 عبادت پردازند، صومعه. (فرهنگ فارسی معین)

چو دیدم که در دیر گشتم امین - نگنجیدم از خرمنی در زمین (همان، ۲۲۰)

شبستان: شب خانه که حرم سرای پادشاهان و خلوت خانه و خوابگاه ملوک و سلاطین باشد (دهخدا)

ای ماه شب افروز شبستان افروز - خرم تن آنکه با تو باشد شب و روز (رباعیات، ۵۶۲)
 نارنج و بنفشه بر طبق نه - منقل بگذار در شبستان (غزلیات، طیبیات، ۳۶۱)
 صومعه: عبادتگاه راهب در بالای کوه، خانقاه (فرهنگ فارسی معین)
 صوفی از صومعه گو خیمه بزن بر گلزار - که نه وقت است که در خانه بخفتی
 بیکار (قصاید، ۲۱)

از صومعه رختم به خرابات بر آرید - گرد از من و سجاده طامات بر آرید (غزلیات
 عرفانی، ۱۰۳)

گر مرید صورتی در صومعه زنار بند - ور مرائی نیستی در میکده فرزانه باش
 (همان، ۱۰۵)

غرفه: بالا خانه (فرهنگ فارسی معین) اتاق طبقه بالا که مشرف بر فضای باز باشد
 جمع آن غرف است، قرآن کریم می فرماید: لکن الذین اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها
 غرف مبینة تجری من تحتها الانهار (الزّم، ۳۹) لیکن آنان که متقی شدند برای آنها کاخ
 و عمارت‌های بالای یکدیگر بنا شده است که در جلو آن عمارات نهرهای آب جاری
 است (مهدی الهی قمشه‌ای)

به زیر آمد از غرفه خلوت نشین - به پایش در افتاد سر بر زمین (بوستان، ۱۲۴)
 قصر: کوشک، کاخ شاهی. و يجعل لک قصوراً (فرقان، ۱۰)

و در بهشت قصرهای بسیار عالی خاص تو قرار خواهد داد (الهی قمشه‌ای)
 بروج قصر معالیش از آن رفیع تر است - که تیر و هم برون آید از کمان گمان
 (قصاید، ۴۶)

گر پنج نوبت به در قصر می‌زنند - نوبت به دیگری بگذاری و بگذری (همان، ۶۰)
 بستان و باغ ساخته و اندرون بسی - ایوان و قصر سر به فلک برکشیده گیر (همان، ۱۷۷)

جامه کعبه را که می‌بوسند - او نه از کرم پيله نامی شد
 با عزیزی نشست روزی چند - لاجرم همچنو گرامی شد (گلستان، ۱۶۵)
 هزار پیر دلی بیش باشد اندر روی - که کعبه بر سر ایشان همی کند پرواز (قصاید، ۲۹)
 چو کعبه در همه آفاق نقطه‌ای باید - که اهل فضل طوافش کنند چون پرگار
 (قصاید، ۲۶)

یکی حلقه ی کعبه دارد به دست - یکی در خراباتی افتاده مست (بوستان، ۱۲۳)
 کلبه: خانه‌ای کوچک، دکان. (فرهنگ فارسی معین)
 هم از بامدادان در کلبه بست - به از سود و سرمایه دادن ز دست (بوستان، ۲۲۵)
 کلیسیا: محل عبادت مسیحیان (فرهنگ فارسی معین)
 مه راز فلک به طرف بام آوردن - وز روم کلیسیا به شام آوردن (رباعیات، ۵۶۸)
 گرمابه: آبن

شنیدم که وقتی سحرگاه عید - ز گرما وه آمد برون با یزید (بوستان، ۱۲۲)
 به کوشش نروید گل از شاخ بید - نه زنگی به گرمابه گردد سفید (بوستان، ۱۶۰)
 بادوست به گرمابه درم خلوت بود - و آن روی گلینش گل حمام آلود (رباعیات، ۵۶۰)
 نه صورتی است مزخرف عبادت سعدی - چنانکه بر در گرمابه می‌کند نقاش
 (غزلیات، ۱۰۴)

گنبد: منه دل بر این سالخورده مکان - که گنبد نباید بر او گردکان (بوستان، ۲۲۹)
 اصل بد نیکو نگرده آنکه بنیادش بد است - تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبد
 است (گلستان، ۱۴۵)

محراب: پیشگاه مجلس، مقصوره (فرهنگ فارسی معین) فنا ته الملائکه و هو قائم
 یصل فی المحراب (آل عمران، ۳۹) پس زکریا را فرشتگان ندا کردند هنگامی که در
 محراب عبادت به نماز ایستاده (الهی قمشه ای)

الای مقیمان محراب انس - که فردا نشینید بر خوان قدس (بوستان، ۲۳۷)

مدرسه: صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه - بشکست صحبت اهل طریق را
(گلستان، ۷۸)

مسجد: نمازگاه، انما يعمر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر (توبه، ۱۸)
منحصرا تعمیر مساجد خدا به دست کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان
آوردند (الهی قمشه‌ای)

ترا تیشه دارم که هیزم کنی - نگفتم که دیوار مسجد کنی (بوستان، ۲۱۱)
ترا آسمان خط به مسجد نوشت - مزین طعنه بر دیگری در کنشت (همان، ۲۱۵)
مدار توبه توقع ز من که در مسجد - سماع چنگ تامل کنیم نه وعظ خطیب
(ملحقات، ۵۷۶)

روی در مسجد و دل ساکن خمار چه سود - فرقه بر دوش و میان بسته به زنار
چه سود (غزلیات عرفانی، ۱۷۸)

مصطبه: دکانی که در آنجا نشینند و شراب خورند، میخانه. (دهخدا)
بس که خرابات شد صومعه صوف پوش - بس که کتب خانه گشت مصطبه درد خوار
مطبخ: آشپزخانه (فرهنگ فارسی معین)

بگفتا بود مطبخ امروز سرد - که سلطان به شب نیت روزه کرد (بوستان، ۷۷)
مقصوره: حور مقصورات فی الخیام (رحمن، ۷۱) حورانی که در سرا پرده خود
مستورند (الهی قمشه‌ای) غرفه ماندی بود محصور که امام در آن می‌ایستاد. معاویه
نخستین کسی بود که در اسلام مقصوره ساخت؛ چون وی را زخمی زدند و از آن جان
بدر برد، برای محافظت خود مقصوده ساخت (دهخدا)

شنیدم که عیس در آمد زدشت - به مقصوره عابدی گذشت (بوستان، ۱۲۴)
به مقصوره در پارسایی مقیم - زبانی دلاویز و قلبی سلیم (همان، ۱۲۹)
شنیدم که مستی ز تاب نپید - به مقصوره مسجدی دردوید (همان، ۲۴۸)
مکتب: به مکتب ار چه فرستادیم نکو نامد - گرفته ناخن چنگم به زخم چوب

ادیب (ملحقات، ۵۷۶)

درس معلم ار بود زمزمه محبتی - جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را (گلستان، ۱۸۱)

منزل: خان و کاروانسرای و جای فرود آمدن و توقفگاه (دهخدا)

ره راست رو تا به منزل رسی - تو بر ره نه‌ای زین قبل واپسی (بوستان، ۲۳۶)

مهمانسرای: ز قدر و شوکت سلطان نگشت چیزی کم - ز التفات به مهمانسرای

دهقانی (گلستان، ۹۶)

شنیدم که یک هفته ابن السبیل - نیامد به مهمانسرای خلیل (بوستان، ۷۱)

ز درویش خالی نبودی درش - مسافر به مهمانسرای اندرش (همان، ۷۳)

میکده: اگر مرید صورتی در میکده ز نار بند - ور مرائی نیستی در میکده فرزانه

باش (غریبات عرفانی، ۱۰۵)

رفتم اندر میکده دیدم مقیمانش ولیک - بت پرست اندر میان قوم استثنی منم

(غزلیات عرفانی، ۱۰۸)

نظامیه: مدارسی که خواجه نظام الملک توسی وزیر جلال الدین ملک شاه سلجوقی

در سرزمین‌های اسلامی، چون نیشابور، هرات، اصفهان، همدان، موصل و بغداد بنا

گردد. در اینجا مقصود نظامیه بغداد است.

مرا در نظامیه ادرار بود - شب و روز تلقین و تکرار بود. (بوستان، ۱۸۸)

نگارستان: جای نقش و نگار، کاخ منقوش (فرهنگ فارسی معین)

در نگارستان صورت ترک خط نفس گیر - تا شوی در عالم تحقیق برخوردار دل

(غزلیات عرفانی، ۱۰۶)

کاشکی پرده بر افتادی از آن منظر حسن - تا همه خلق ببیند نگارستان را (غزلیات،

طبیات، ۱۵)

نتیجه گیری

تمدن‌های مختلف بشری، هرکدام در دوره‌ای از زندگی انسان ظهور نموده و مشعل هدایت جامعه را برعهده داشته اند و از آنجای که محور اساسی در تمدن‌ها امور بشری و انسانی بوده است، اراده انسان در تغییر و شکل دهی آن عنصری صاحب تاثیر می‌باشد.

سعدی با گشت و گذار در اغلب بلاد اسلامی که دارای فرهنگ و تمدن اسلامی بوده‌اند اطلاعات غنی و گسترده‌ای از آثار تهران برای دیگران و همه جهانیان در اختیار می‌گذارد که با بررسی آنها هر مسلمانی و مخصوصاً ایرانی به معلومات مفیدی دست می‌یابد.

کتاب نامه

قرآن کریم

ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ الهی قمشه ای، مهدی، ترجمه فارسی قرآن کریم.

براون، ادوارد، تایخ ادبی ایران، تهران، ۱۳۴۲.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۵.

سجادی، سیدجعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲،

چاپ سوم.

سعدی، مصلح الدین، کلیات، تهران، نشر محمد، ۱۳۶۶، چاپ سوم.

صفا، ذبیح اله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳، ۱۳۵۸، چاپ

سوم.

تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

فروزانفر، بدیع الزمان تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.

کیانی، محمدحسین، تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، تهران، انتشارات سمت،
۱۳۷۹ معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.
ویل دورانت، ویلیام، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۶۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی